



## Examining self-care of the "cow" myth

Soolmaz Mozaffari\*<sup>1</sup>, Keyvan Zarei<sup>2</sup>

<sup>1</sup>Lecturer, Department of Persian Language and Literature, Farhangiyān University, Tehran, Iran

<sup>2</sup>PhD student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
19/04/2023

**Accepted:**  
13/09/2023

Myth is a type of ancient cosmology that is based on the knowledge and thought of humans who want to know themselves and the world. Myths of every nation show the values, norms and perceptions that evolve and change over time. But they do not deteriorate. Looking at mythological images and paintings, the presence of human-animal myths and the sanctity of mythical animals is evident. One of the common themes among the myths of nations is the sanctification of animals, including "cows". As the first mythological animal, the cow is of special importance. "Cow" has appeared in Indo-European mythology as a mythical creature with a face and a positive and negative meaning, traces of it are evident in many mythologies of nations. In this descriptive-analytical article, an attempt is made to examine "cow" as a myth in the nations of Iran, Greece and other lands, and its existential angles and dimensions according to the differences and similarities between them. The obtained results show that this animal, both from the point of view of the main myth and as a complementary animal of the myth, has two attributes of femininity/maternity with the attribute of birth and fertility and the attribute of authority and power. The four virtues of motherhood/animality, sanctity, authority and ferocity are evident in this common myth with other nations. By rooting and understanding the background, the main secret of the myth of the cow can be found in the life of the first human who was engaged in animal husbandry and agriculture.

**Keywords:** cow myth, comparative mythology, mythological self-care, mythological animals

**Cite this article:** Mozaffari, Soolmaz. Zarei, Keyvan. (2022). Examining self-care of the "cow" myth, *Interdisciplinary research in Persian Language and literature, Vol. 1, New Series, No.2, Autumn and Winter2022*: pages:201-234.



DOI: 10.30479/irpli.2023.18653.1088

© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Soolmaz Mozaffari

**Address:** Lecturer, Department of Persian Language and Literature, Farhangiyān University, Tehran, Iran

**E-mail:** s\_mozafari8673@yahoo.com



## بررسی خویشکاری اسطوره «گاو»\*

سولماز مظفری<sup>۱</sup>، کیوان زارعی<sup>۲</sup>

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

اسطوره گونه‌ای جهان‌شناسی باستانی است، بر پایه شناخت و اندیشه بشر، که می‌خواهد خود و جهان را بشناسد. اسطوره‌های هر ملتی نشانگر ارزش‌ها و هنجارها و برداشت‌هایی هستند که در گذر زمان دچار تطور و دگرگونی می‌شوند؛ اما زوال نمی‌یابند. با نگاهی به تصاویر و نگاره‌های اساطیری، حضور اساطیر انسانی- حیوانی و قداست حیوانات اسطوره‌ای مشهود است. یکی از موضوعات مشترک در میان اساطیر ملل، قداست- بخشی به حیوانات از جمله «گاو» است. گاو به‌عنوان نخستین جانور اساطیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاو در اساطیر هند و اروپایی به‌عنوان موجودی اسطوره‌ای با چهره و بار معنایی مثبت و منفی نمود یافته، از آن ردپایی در بسیاری از اساطیر ملل مشهود است. در این مقاله توصیفی-تحلیلی سعی بر این است که گاو به‌عنوان اسطوره در ملل ایران، یونان و دیگر سرزمین‌ها مورد بررسی قرار گیرد و زوایا و ابعاد وجودی آن باتوجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های میان آن‌ها مطرح شود. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد این حیوان، چه با دید اسطوره اصلی و چه به‌عنوان حیوان مکمل اسطوره، از دو صفت زنانگی / مادرانگی با صفت زایش و باروری و صفت اقتدار و قدرت برخوردار است. چهار خویشکاری مادرانگی / جانوردایگی، قداست، اقتدار و درندگی در این اسطوره مشترک با دیگر ملل مشهود است. با ریشه‌یابی و دریافت پیشینگی، رمز اصلی اسطوره‌وارگی گاو را می‌توان در زندگی نخستین انسان که به دامداری و کشاورزی سرگرم بود، دریافت.

**کلمات کلیدی:** اسطوره گاو، اسطوره‌شناسی تطبیقی، خویشکاری اساطیری، جانوران اساطیری.

استناد: مظفری، سولماز؛ زارعی، کیوان (۱۴۰۱). بررسی خویشکاری اسطوره «گاو»، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و

ادبیات فارسی، سال اول، دوره جدید، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱۴۰۱: ۲۰۱-۲۳۴.



DOI : 10.30479/irpli.2023.18653.1088

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## مقدمه

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی است؛ بنابر تعریف الیاده (Eliade) اسطوره، سرگذشتی قدسی و مینوی را روایت می‌کند؛ سرگذشتی که همواره با خلقت و اولین‌ها پیوند دارد و ورود و خروج- گاه فاجعه‌آمیز عنصر مینوی را در عالم وصف می‌کند (الیاده، ۱۳۷۵: ۸۱). ازسوی دیگر اسطوره تفسیرکننده جهان است؛ از آنجاکه اسطوره بیانگر اعمال نخستین موجودات ماورایی است، نمونه و الگویی برای رفتار انسانی و معنادار ساختن آن در اختیار بشر قرار می‌دهد. پیش از شکل‌گیری تفکر منطقی، اسطوره‌پردازی شیوه اصلی اندیشیدن بشر بود. بشر از طریق اسطوره، جهان خارج را تفسیر می‌کرد (رویانی، ۱۳۹۴: ۲۴۰). در اساطیر ملل مختلف، اسطوره‌هایی وجود دارند که صرفاً برای توجیه غیرعلمی پدیده‌ای شکل گرفته‌اند؛ اما نمی‌توان تمامی اساطیر را کوششی تخیلی برای توضیح نادرست پدیده‌ها یا «حکایاتی موهوم و شگفت‌انگیز با خاستگاهی نااندیشیده» (روتون، ۱۳۷۸: ۲۴) دانست؛ بلکه باید این را دریافت که بسیاری از اساطیر بیان نمادین زیرساخت‌های اندیشگانی مردم باستان هستند. این اسطوره‌ها به گفته بهار «عموماً از زمان بی‌آغاز و چگونگی آفرینش جهان و انسان و حوادثی که برای او رخ داده است، سخن می‌گویند» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۵۳). مشخصه اصلی اسطوره‌ها جهانی بودن آنها است. اشتراکاتی که اسطوره‌ها با هم دارند، از همین مسئله نشئت می‌گیرد. وجود اسطوره‌ها به شکل‌های گوناگون و گاهی با اشتراکاتی در شکل یا نوع روایت همگی نشان از این خاستگاه جهانی دارند. حضور حیوانات به‌عنوان اسطوره در میان ملل مختلف نمود بسیار یافته است. از جمله این حیوانات، اسطوره «گاو» است که در ملل مختلف با بازتاب قوی ظاهر شده است.

**گاو** در فرهنگ هندواروپایی باتوجه به پیشینه تاریخی آن در زندگی این اقوام در آخرین دوره یخبندان و خاطره نقش پیش‌تاریخی این جانور در حیات اجتماعی این قوم، جانوری مقدس بوده که در زندگی و فرهنگ این اقوام دامدار نقشی توتمی دارد و به نماد حیات، برکت و فراوانی تبدیل شده است؛ البته آیین‌های مرتبط با این جانور نمادین در فرهنگ هندواروپایی ماهیتی دوگانه دارند: «در خرده‌فرهنگ هندی و آیین زرتشتی، این جانور محترم و کشتن آن عملی ناپسند و از محرمات به شمار رفته؛ ولی در خرده‌فرهنگ‌های متمایل به پیشینه دامداری این قوم - همچون فرهنگ مهری و برخی خرده‌فرهنگ‌های متأثر از آن در اروپا - با این جانور مقدس رفتار آیینی

خشونت‌باری صورت می‌گرفته است؛ از جمله قربانی کردن آن یا انجام مراسمی که به کشتن گاو منجر می‌شده است؛ از جمله انجام مراسم و بازی‌هایی که شامل نبرد انسان و گاو می‌بوده است» (قائمی، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۴).

ریشه «گاو» در اوستا، «گو» (gava) به معنی «گاو نر» و همچنین «گودئنو» (gava daenu) «اختصاصاً برای نامیدن گاو ماده به‌کار رفته است. کلمه «گاو» اغلب در «gao» در اوستا به معنی «گاو نر» و گوساله آمده است؛ این کلمه همچنین به معنی جانوران سودمند و چارپایان نیز آمده است. علاوه‌براین در سه مورد به «مادر زمین» و «روان زمین» اطلاق شده است (بسنا ۱۱، بند ۱ و بسنا ۱۳، بند ۱ و وندیداد، فرگرد ۳۳). در پهلوی نیز «گاو»، «گئو» (Gao) و از ریشه «گئو» به معنی حیات و زندگی است؛ حیاتی که مینوی به‌شمار می‌رفته، با صفت «اسپند» (مقدس) از آن یاد می‌شده است؛ ترکیبی که در واژه «گوسفند» [گئو اسپند] باقی مانده است (ناریان‌جاها، ۲۰۰۴: ۲۷-۲۸). در فرگرد بیست‌ویکم وندیداد بر گاو درود فرستاده شده است. شهریوی به نقل از جلیل دوستخواه دربارهٔ این درود می‌نویسد: «ستایش‌گاه نخستین، سرآغازی است بر ستایش آب. در یک اسطورهٔ کهن ابری را می‌بینیم که به گاوی همانند شده است و باران از آن فرو می‌بارد» (شهرویی، ۱۳۹۶: ۹۴ به نقل از دوستخواه، ۱۳۸۵: ۸۷۹). از سوی دیگر واژه «گوسپند» را [نیز] با ریخت اوستایی «گئوسپنتا» به معنای «گاو مقدس و سپند» دانسته‌اند (کزازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵۱). «گاو ماده» مادر کبیر است؛ نماد همهٔ ایزدبانوان ماه که نقش روزی‌دهی دارند؛ نیروی مولد زمین، وفور، تولیدمثل و غریزهٔ مادری است. شاخ‌ها نماد هلال ماه هستند، هم مظهر ایزد بانوان ماه، هم زمین است. گاو ماده هم آسمانی است و هم مربوط به جهان زیرین (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۰). در آیین مهر که خاستگاه آن ایرانی است، گاو نر قربانی می‌شود. عمل اصلی زندگی مهر، قربانی گاو نخستین است؛ یعنی اولین موجود زنده که توسط اهورامزدا آفریده شده‌است؛ ایزد مهر پس از رام کردن گاو نخستین آن را به دخمه‌اش آورد و به دستور خورشید آن را ذبح کرد. به‌رغم کوشش مار و عقرب، عوامل اهریمن، برای به‌دست آوردن سرچشمهٔ حیات، یعنی خون و نطفه زندگی بخش گاو، از مغز استخوان و تخمه‌اش گیاهان و جانوران به‌وجود آمدند (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۶۸۴). سرانجام مهر از پیش عروج خود به عرش با «سل»، خدای روشنی روز و گرمای خورشید، در آیین ضیافتی همگانی شرکت می‌جوید که مراسم آن در پیرامون تن گاو نر برگزار می‌شود (هینلز، ۱۳۸۴: ۱۲۶). نمادگرایی این آیین مبتنی بر تناوب دوره‌ای مرگ و زندگی دوباره و وحدت دائمی

با اصل زندگی است. در واقع این آیین مظهر پیروزی بر طبیعت جانوری انسان و زندگی به واسطه مرگ است. مرگ از زندگی جدایی‌ناپذیر است و گاو نر می‌تواند نماد مرگ نیز باشد و یک جنبه مرگ و خاک‌سپاری را نیز عرضه می‌کند (پاریاد، ۱۳۹۴: ۴۲).

از جمله قدیمی‌ترین متونی که در آن‌ها از گاو سخن آمده، حماسه گیل‌گمش است که در آن «گاو» به‌عنوان نماد و سمبولی از قدرت آمده است. داستان نرگاو آسمانی در گیل‌گمش چنان است که «ایشتر» الهه عشق به گیل‌گمش دل باخت؛ اما در تقاضای عشق خود، جوابی سرد دریافت نمود. ایشتر برای گرفتن انتقام از این تحقیر خردکننده به آسمان صعود کرد و از پدرش «آنو چنین درخواست کرد: پدر برایم ورزای آسمانی را بیافرین تا گیل‌گمش را نابود کند...» (سانداز، ۱۳۸۸: ۹۰). نکته قابل‌توجه اینکه در این داستان «نرگاو آسمان» برخلاف اساطیر آریایی، صفت تخریب و ویرانگری دارد؛ به‌همین جهت «آنو» به دخترش چنین هشدار می‌دهد که اگر گاو را به زمین بفرستد، هفت‌سال گرسنگی عظیم پدید می‌آید (پاریاد، ۱۳۹۴: ۴۴ به نقل از سانداز، ۱۳۸۸: ۵۶). در اساطیر ملل، الهه‌ها و خدایانی در هیئت گاو یا شکل حیوانی به‌عنوان مکمل اسطوره انسانی ظاهر شده‌اند و با بازتاب‌های منفی و مثبت نمود یافته‌اند. در این جستار تحلیلی-توصیفی سعی بر این است که تصویر اسطوره گاو در ملل گوناگون مورد بررسی قرار گیرد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها نیز بیان شود. پرسش اصلی این پژوهش این است که باتوجه به پیشینه کهن تمدن ایرانی و دیگر ملل چه اشتراکاتی مابین اساطیر این سرزمین‌ها از نگرش جایگاه «اسطوره گاو» مشهود است و خویشکاری این حیوان در کسوت اسطورگی یا مکمل انسانی چگونه است؟ به‌همراه پاسخ به این پرسش اصلی، به شباهت اسطوره ایرانی «برمایه» با دیگر اسطوره‌های سرزمین‌های دیگر هم پرداخته خواهد شد.

#### ۱. پیشینه پژوهش

در تبیین پیشینه این پژوهش گفتنی است که کتاب‌ها و مقالات بسیاری به پژوهش درباره اسطوره و اساطیر ایرانی و دیگر ملل پرداخته‌اند که بسیاری از آن‌ها به‌عنوان منبع برای این مقاله مروری قرار گرفته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به *از اسطوره تا تاریخ و پژوهشی در اساطیر ایران* نوشته مهرداد بهار، *چشم‌اندازهای اسطوره و اسطوره بازگشت جاودانه* نوشته میرچا الیاده، *اساطیر ایران باستان* نوشته عصمت عرب گلپایگانی، *تاریخ اساطیر ایران* نوشته ژاله آموزگار، *اسطوره‌های ایرانی* نوشته وستا سرخوش کرتیس (Vesta Sarkhosh Curtis)، *اسطوره نوشته لارنس کوپ* (Laurence

(Coupe)، اساطیر یونان بازنوشتۀ راجر لنسلین گرین (Roger Lancelyn Green)، الهه‌ها و ایزدان نوشته امیر بهنام، اسطوره گاو مقدس به قلم نریان جها، پژوهشی دیگر درباره گاو دوسر آسمانی نوشته لومل (Lommel) و دیگر آثار اشاره کرد که بسیاری از این آثار به‌عنوان منبع برای این مقاله استفاده شده‌اند.

مقالاتی نیز در راستای این موضوع نوشته شده‌اند؛ از جمله «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر» (۱۳۹۱) نوشته فرزاد قائمی، «گاو برمایه، گرز گاو سر و ماه پیشانی» (۱۳۸۷) پژوهشی از مختاریان، «گرز گاوسر فریدون و منشأ آن» (۱۳۹۲) پژوهشی از جعفری دهقی و پوراحمد، «بازتاب نمادین قربانی میتراپی - اسطوره کشتن گاو نخستین - در هفت‌پیکر نظامی» (۱۳۹۴) به قلم خراسانی، فشارکی و دوانی، «دوسویگی یک نماد: گرز گاوسر، از نمادی توتمی تا سلاح انجمن مردان» (۱۴۰۰) نوشته امیری، «بررسی و تحلیل مرگ و زندگی انسان نخستین، حیوان (گاو) و گیاه در اساطیر ایران از منظر نمادگرایی باتکیه بر شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۶) پژوهشی از بزرگ‌بیگدلی و فتحی، «کهن‌الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای؛ در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیر ایرانی» (۱۳۹۴) نوشته محمدی‌بدر و نورالدینی‌اقدم، «ردپای گاو، آیین‌ها و باورهای کهن در شعر خاقانی» (۱۳۸۸) نوشته محمودی، «نگرش اسطوره‌ای به گاو در ادبیات کهن عربی» (۱۳۹۲) به قلم قربانی‌زرین نیز از جمله مقالاتی هستند که هرکدام به جنبه‌ای از بحث وجودی این موجود اساطیری با مفاهیمی نمادین پرداخته‌اند که برخی از آن‌ها به‌عنوان منبعی برای این مقاله در نظر گرفته شده است. در پایان‌نامه «حیوانات مقدس در متون مذهبی و نقوش برجسته ایران کهن» (۱۳۹۱) نوشته فاطمه خرم‌پور نیز به مسئله وجودی گاو اشاراتی شده است.

## ۲. روش پژوهش

قابل بیان است در نگارش این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ضمن مطالعه مطالب درباره جایگاه گاو در میان اساطیر و مفاهیم رمزین آن، مطالب به‌دست آمده، طبقه‌بندی گردیده، پس از دریافت خویشکاری‌ها و استنتاج کلی درباره آن‌ها، مطالب، نگارش و مورد بازبینی قرار گرفته است. این پژوهش در پی آن است تا بر اساس پژوهش‌های پیشین آثار موجود، خویشکاری‌های اسطوره گاو را به‌عنوان کلان‌اسطوره نشان دهد.

## ۳. بحث و بررسی

### ۳-۱. چهارچوب مفهومی

در کهن‌ترین ادوار اساطیر، حیوانات و بشر حقیقتاً از یکدیگر تشخیص‌پذیر نیستند: «موجودات نیمه‌انسان و نیمه‌حیوان هستند و در برخی مواقع، ویژگی‌های خدایی نیز دارند» (لوی استراوس، ۱۳۸۰: ۲۳). برخی از اسطوره‌پژوهان قرن نوزدهم مانند جان کن (John cen) و لدر (Leder) معتقد بودند «نیاکانی که زیر زمین می‌زیستند، شکل انسان داشتند؛ اما در بسیاری از وجوه، بیشتر به حیوانات شبیه بودند» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۶۱). وجود رابطه میان انسان/ حیوان تا بدانجا پیش رفته است که در اساطیر بسیاری از ملل، برخی از حیوانات رابطه تنگاتنگ با حیات آدمی پیدا کرده‌اند؛ در مواردی نیز جنبه قدسی یافته‌اند. سلت‌ها مانند بسیاری از اقوام غیرمسیحی حیوانات را به دلیل خصوصیات ویژه آن‌ها از قبیل سرعت، درنده‌خویی، باروری، ارزش یا زیبایی تکریم می‌کردند. رفتار بعضی از حیوانات به نظام‌هایی از نمادهای مذهبی شکل بخشیده است. ماهیت چسبیده به زمین مارها، به تصور وجود پیوندهایی میان این موجودات و جهان زیرین منجر شده است. قابلیت پرواز در پرندگان نیز تمثیلی از ارواح انسان به‌شمار می‌آید که به‌هنگام مرگ از قید تن رها می‌شود. یکی از عناصر مهم اسطوره مقدس، فقدان حد و مرزهای مشخص میان صورت‌های انسانی و حیوانی است؛ این مطلب بدان معنی است که در شمایل‌نگاری‌های اسطوره‌ای می‌توان خدایانی نیمه‌حیوان/ نیمه‌انسان را انتظار داشت که یادآور پیوند عمیق میان آفرینش انسان/ حیوان است (محمدی‌بدر و نورالدینی‌اقدام، ۱۳۹۴: ۱۸۴ به نقل از جین‌گرین، ۱۳۷۶: ۷۲). یکی از محوری‌ترین مباحث مطرح‌شده در اساطیر مختلف جهان، مبحث آفرینش جانوران و نقش آن‌ها در جهان هستی است. در این میان گاو به‌علت همراه انسان بودن و نخستین آفریده بودن از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، مقدس شمرده شده است. ایرانیان باستان پدیده‌ها و عناصر مفید و سودمند طبیعت و آن دسته از موجودات گیتی را که در زندگی آن‌ها مؤثر بوده و نقش اساسی ایفا می‌کرده‌اند، مقدس داشته، ایزدی را نگاهبان آن می‌دانستند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۰۱).

### ۳-۲. جایگاه اسطوره/ مکمل گاو در ملل و آیین‌ها

#### ۳-۲-۱. گاو در اسطوره‌های ایرانی و میتراپی

با مطالعه پیش‌زمینه مهری اسطوره گاو، این مسئله دریافت می‌شود که ایرانیان باستان، چه در دوره همزیستی با شاخه هندی‌نژاد آریا و چه پس از جدایی از آن‌ها و استقرار در فلات ایران، برای گاو

در زندگی خود، نقش اساسی و مهمی قلمداد می‌کردند: «در ایران باستان گاو در میان چارپایان از همه مفیدتر تلقی می‌شده است. گاو نر یا ورزا که عمل زراعت و شخم‌زدن را برعهده داشته، علاوه بر اینکه اساس تغذیه به‌شمار می‌رفته [ایجاب می‌کرد] در زندگی کشاورزی آن روز یسن مزدیسنا بسیار معزز باشد و از فرشته نگهبان آن امداد خواسته شود» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۶۰).

واژه «گاو» در اوستا به‌صورت «گئو (Gao)» یا «گئوش (Geus)» آمده و غیر از مفهومی که امروز از آن اراده می‌شود، به همه چارپایان مفید نیز اطلاق می‌شده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۹۸)؛ علاوه بر این واژه گوسفند نیز که امروزه برای میش به‌کار می‌رود، در گذشته برای گاو به‌کار می‌رفته، مراد از آن گاو مقدس بوده است. در فرگرد ۲۱ *وندیداد* و نیز در *بهرام‌بشت* به گاو مقدس درود فرستاده شده است (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) گاو مقدس در *اوستا* اسم عام است و همه چارپایان را در بر می‌گیرد و در گذر زمان پیشوند بسیاری از باشندگان در بیان تنومندبودن آنان می‌شود که از این شمار است: گاو میش، گاو ماهی، گاو گوزن، گاو گراز و واژه گوسفند نیز در اصل گیوسپنت (گاو مقدس) و در آیین زرتشت، گاو مقدس از باشندگان نیک بوده؛ در گاتها قربانی کردن گاو در مراسم آیینی منع شده است (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۵۷). در *یسنا/ هات* ۳۲ به کسانی که گاو را با فریاد و شادمانی قربانی می‌کنند، نفرین فرستاده می‌شود و در *هات* ۳۳ به کسی که با کوشش از گاوان (= ستوران) پرستاری می‌کند، نوید داده می‌شود که روزی در بوستان اشا (= بهشت) به‌سر خواهد برد (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۹۹). در *ارداویراف‌نامه*، آن‌گاه که «ارداویراف» گزارش بازدید خود از جهنم را برای دستوران دینی و موبدان ارائه می‌کند، می‌گوید: «روان مردی را دیدم که اندام را از یکدیگر می‌شکنند و جدا می‌کنند. پرسیدم که: این تن چه گناه کرد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که: این روان آن مرد دروند است که به گیتی کشتار گاوان و گوسپندان و دیگر چارپایان را به بیداد بسیار کرد» (بهار، ۱۳۶۲: ۲۶۵).

در *اسطوره آفرینش* در آیین زرتشت آمده است: «او نخست از آتش تنی مادی فراز آفرید و سپس از سر آن، آسمان و از پای آن، زمین و از اشک آن، آب‌ها و از موی آن، گیاهان و از دست راست آن، گاو و از دست چپ آن، تن کیومرث را خلق کرد» (همان: ۱۰۱).

در بندهشن آمده که پنجم آفریده، گاو است: «پنجم گاو یکتا آفریده را در ایرانویج آفرید، به میانه جهان، بر بار رود وه‌دایتی که میانه جهان است. [آن گاو] سپید و روشن بود چون ماه که او را بالا به‌اندازه سه نای بود. به یاری او آفریده شد آب و گیاه؛ زیرا در آمیختگی او را زود و بالندگی



از ایشان بود» (دادگی، ۱۳۶۹: ۴۰). گاو به‌عنوان موجودی مقدس در باور و اندیشه زرتشت به جنگ با اهریمن هم برمی‌خیزد. در اسطوره آفرینش زرتشتی، در پایان سه‌هزاره دوم، با یورش اهریمن برای بار دوم به جهان روشنی، در نبرد پنجم، اهریمن با گاو مواجه می‌شود: «او از و نیاز و سیج، درد و بیماری و هوس و بوشاسپ را بر (تن) گاو و کیومرث فروهشت. پیش از آمدن بر گاو، هرمزد منگ درمان‌بخش را که بنگ نیز خواند، برای خوردن گاو داد و پیش چشم (وی) بمالید که تا او را از نابودی و بزه، گزند و ناآرامی کم باشد. در زمان، نزار و بیمار شد و شی (او) برفت، درگذشت» (دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲). مطابق با روایات زرتشتی، این گاو در حمله اهریمن به جهان اورمزدی کشته شد و نطفه‌اش به ماه رفت و پس از آن که در نور ماه پالوده شد، گونه‌های مختلف جانوران از آن پدید آمدند (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۳: ۲۰).

برخلاف این نظر زرتشتی، گاو نخستین به‌دست مهر کشته می‌شود، نه اهریمن. «میترا به گاو نخستین حمله کرد. پس از کشمکش فراوانی، گاو خسته و فرسوده گشت. میترا بر پشت گاو درحالی‌که شاخ‌هایش را گرفته بود، به غاری رفت؛ اما گاو در هنگامی مناسب گریخت و به بیشه‌زاری که چراگاهش بود، رفت. میترا از این چراگاه کوهستانی آگاه نبود؛ به‌همین جهت خورشید پیک خود را که شاهین یا کلاغ بود، نزد میترا فرستاد و بر پنهان‌گاه گاو آگاهش ساخت. پس میترا دگربار به تشویق خورشید و پیکش، گاو را دستگیر ساخته و برخلاف میلش به اکراه درحالی‌که انگشت به بینی گاو کرده، سرش را به پس کشیده و با خنجر پهلویش را می‌درد ... چون میترا گاو را می‌کشد، معجزه تکوین به‌وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع گیاهان بیرون می‌آید» (رضی، ۱۳۷۱: ۱۸۱). «واقعۀ کیهانی غلبه مهر بر گاو نخستین، به‌عنوان یک رخداد ازلی، از ضروریات انقلاب زمستانی و متضمن تحویل کیهانی فصول و طلیعه-بخش چیرگی نور بر تاریکی و گرما و بهار بر سرما و زمستان بوده است. در فرهنگ مهری در قالب اسطوره قربانی گاو مقدس متبلور شده بود که باید هر سال مقارن با بهار تکرار می‌شد. با وجود تقبیح شکل آیینی این اسطوره در فرهنگ زرتشتی، معنای اساطیری آن در اساطیر ایرانی در قالب پالایش نطفه جانوران و زایایی طبیعت از نطفه گاو قربانی شده و در حماسه ایرانی در قالب کین‌خواهی گاو مقدس سمبول زایایی (پرمايه) و خویشکاری ابزار نمادین گرز گاو سر دیده می‌شود» (قائمی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

پیروان آیین مهر هر ساله طی مراسمی بسیار پیچیده و پُر رمز و راز با حضور مغان، جشنی برپا می‌نموده‌اند که سنت محوری این جشن، قربانی نمودن گاو به دست مَغ بزرگ بوده است. مریدان خون گاو را بر صورت و بدن خود می‌مالیده‌اند و سپس بر سر سفره‌ای که به یاد مراسم شام آخر مهر با یارانش، قبل از عروج یا همان عشای ربانی، برپا می‌شده است، از خون و گوشت گاو می‌خورده‌اند و نیز به شراب‌خواری می‌پرداخته‌اند (رضی، ۱۳۷۱: ۳۰۵-۳۱۲). خاقانی شروانی نیز همچون مهردینان، نوشیدن جامی از این خون را سفارش کرده:

از سفالین‌گاو سیمین‌آهوان  
عید جان را خون قربانی بخواه  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۶۲)

البته آوردن «خون گاو خوردن» در آیین مهری با «عید قربان» اسلامی، نشان از استعاره‌سازی ذهن شاعر دارد که مسائل علمی را دست‌مایه شعرسازی خود قرار داده است (ن.ک. محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰).

حتی وقتی امکان قربانی کردن گاو برای پیروان آیین مهری وجود نداشته است، «این ضیافت را با گذاشتن قرص نان و شراب به‌عنوان نمادهایی از گوشت و خون گاو بر سفره برگزار می‌کرده‌اند. اساساً شراب در نقوش مهری، نماد خون گاو نخستین است که به‌دست میترا کشته شده است» (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). در نگاره‌ای دیگر «مهر و سل (sel) را نشان می‌دهد که جام در دست دارند و بر بالشی که با پوست گاو پوشیده شده، تکیه زده‌اند و در پشت میزی نشسته‌اند که با پوست گاو پوشیده شده و پایه‌های آن از پای گاو است و در روی آن میوه نهاده شده است (عرب‌گلیپایگانی، ۱۳۸۸: ۶۸). در ادبیات گاه، مهر را با فریدون به‌اشتباه گرفته‌اند؛ در حالی که فریدون حامی گاو بود و مهر گاو را قربانی کرد:

کو فریدونی که گاوان را کند قربان عید  
تا من اندر عیدگه الله اکبر گویمی  
(عطار، ۱۳۵۱: ۳۰)

در اساطیر و افسانه‌های باستانی ایرانی از گاوزمین / گاوماهی هم نام آورده شده است. آن را گاوی دانسته‌اند که زمین بر پشت او و او بر پشت ماهی است. «گاوماهی در شمار باشندگانی است که از گاو یکتا آفریده، هستی می‌یابد و بدین روایت گاوماهی، گاو بزرگی است که در تمام دریاها وجود دارد و هنگامی که بانگ می‌زند، همه ماهیان باردار و همه باشندگان زینکار دچار سقط‌جنین می‌شوند و گویی گاوزمین در افسانه‌های ایرانی و در باورهای مردمی با این گاو پیوند دارد که در

این باور، زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگی ایستاده است و هرگاه گاو خسته و زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌افکند، زمین‌لرزه پدید می‌آید» (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۵۷). دمیری در کتاب *حیات الحیوان الکبری*، داستان اساطیری آفرینش زمین و قرارگرفتن و ثبات یافتن آن به واسطه گاو «کیوت (Cayous)» نام را به تفصیل آورده است؛ گاو با چهارهزار چشم، گوش، بینی و زبان که فاصله گام‌هایش به اندازه ۵۰۰ سال راه بوده و زمین را بر پشت و بالای شاخ خود حمل می‌کرده است (دمیری، ۱۳۶۴: ۲۵۶). خيام نیشابوری می‌گوید (البته برخی این بیت را به ابن سینا نسبت داده‌اند):

گاو است بر آسمان، قرین پروین      گاوی است دگر نهفته در زیر زمین  
(خيام، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

که گاو بر آسمان، نشان از صور فلکی گاو/ ثور دارد که خوشه پروین را درون خود قرار داده است.  
مولوی نیز به این گاو زمین و آسمان اشاره کرده است:

گاو بر این چرخ برین، گاو دگر زیر زمین      زین دو اگر من بجهم، بخت بود چنبر من  
(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

در بندهش، گاوی توصیف شده که «چون بانگ کند، همه ماهیان آبستن شوند و همه خرفس‌تران (Xaraf[a]star) آبستن فرزند بیفکنند» (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۵۲). از سوی دیگر از گاوی در اساطیر ایران نام برده شده به نام سَریشوک / سَریسوک (Sirsog) یا هدیوش (Hadahyans). «هنگامی که نخستین قطرات باران فرود آمدند، آدمیان قادر نبودند که از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بروند، مگر سوار بر پشت گاوی آسمانی به نام سَریشوک یا هدیوش. گوپت‌شاه که نیمی از او انسان و نیمی از او گاو است، به‌دقت از سَریشوک مراقبت می‌کند؛ زیرا این گاو آخرین حیوانی است که در بازسازی جهان که همه آدمیان باید جاویدانه گردند، قربانی می‌شود» (هینلز، ۱۳۸۴: ۳۱). ایرانیان باستان قربانی کردن گاو را موجب نامیرایی و بی‌مرگی انسانی می‌دانستند؛ هرچند که پس از آمدن دین زرتشت، این مسئله به نوعی ناشایست خوانده شد.

از دیدگاه اسطوره‌ای، نخستین آفریده‌های جاندار دنیا، مردی به نام کیومرث و گاوی به نام «اوک‌داد (Evakdat)» بوده‌اند (اصفهانی، ۱۳۴۰: ۴۴). از سوی دیگر بحث گاو گوشورون را در جای

دیگر نیز داریم: «گوشورون که روان گاو ایوک داد است، از تن گاو بیرون آمد، پیش گاو استاد و با صدایی چون صدای هزار مرد که به یکبار بانگ زنند، بر اورمزد شکایت برد که سروری آفریدگان را بر که واگذاشتی که گزند اهریمن زمین را شکسته و گیاهان خشکیده و آب آسیب دیده است (دادگی، ۱۳۶۹: فصل ۴، بند ۲). در اسطوره‌های مربوط به دوران پیش از زردشت، خدایی به نام گئوس تشه (آفریدگار گاو / Gəustaša) است که تنها وظیفه او آفرینش گاو است. در تحریر زردشتی افسانه آفرینش، از نطفه گاو نخستین جانوران زاده شده‌اند و از نطفه کیومرث که انسان نخستین است، آدمیان (قربانی‌زرین، ۱۳۹۲: ۲۰۰). بنابر عقیده‌ای اسطوره‌ای، گیاهان دارویی نیز از تن گاو یکتا آفریده، پدید آمده‌اند (همان: ۳ به نقل از بندهش هندی، ۱۳۶۸: ۸۵-۸۶ و بهار، ۱۳۶۲: ۱۰۰).

نکته دیگری که از حضور گاو به قداست در میان ایرانیان حاکی است، اشاره‌ای است که به شادی و سرور ایرانیان در شانزدهمین روز دی‌ماه دارد: «کشور ایران در این روز از ترکستان جدا شد و ایرانیان، گاوهایی را که ترکان از آنان به یغما برده بودند، باز پس گرفتند و در این روز بود که فریدون بر گاو سوار شد، ایرانیان معتقد بودند در شب این روز، در آسمان گاوی از نور که شاخ‌هایش طلایی و پاهایش از جنس نقره است و چرخ ماه را می‌کشد، ساعتی آشکار می‌شود و هرکس بتواند این گاو را لحظه‌ای ببیند، دعاهایش برآورده خواهد شد. در این شب بر کوهی بزرگ، شبخ گاوی سپید پدیدار می‌شود. اگر این گاو دو مرتبه صدا برآورد، آن سال، سال فراوانی خواهد بود و اگر یک مرتبه صدا کند، خشکسالی خواهد شد. آن‌گاه مردمان برای زدودن زیان حاصل از خشکسالی، به سجده می‌افتادند و در شبش آتشی برمی‌افروختند، پرنده‌گان را به پرواز درمی‌آوردند و در کنار آتش، باده‌گساری می‌کردند» (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۲۶).

گاو دیگری که در گزیده‌های زاد/سپرم، از آن سخن به میان آمده، گاو «هدیوش» است که گاوی است که در آخرالزمان در مراسم سوشیانس کشته می‌شود و از آن خوراک بی‌مرگی تهیه می‌کنند و به مردم می‌دهند و همه مردم جاویدان می‌شوند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۶۰۱-۶۰۲) و دیگری تجسمی است که از بهرام در یشت ۴ آمده: «بهرام ده تجسم دارد که یک تجسم او گاو نر زردگوشِ زرین شاخ است که به شکل‌های تیشتر شباهت دارد» (هینلز، ۱۳۸۴: ۴۲) در اسطوره تیشتر/ تیر آمده «تیشتر باد را به یاری خواست و بهمن و هوم را به راهبری برز آبان ناف و با همکاری فروهرهای پرهیزگار به گرد هم جمع آورد. تیشتر سه قسمت شد: مردپیکر، گاوپیکر، اسبپیکر»

(عرب‌گلیپایگانی، ۱۳۸۸: ۳۴). از سوی دیگر «از هفت مرحله تشرّف مهری، یکی پارسی است که مناسبت خاصی با میترا دارد و نشانه آن داس است. او دروگری ایزدی است و خرمنی را به خانه می‌برد که حاصل مغز و خون گاو قربانی است» (قائمی، ۱۳۹۱ به نقل از ورمازرن، ۱۳۷۲: ۱۸۱-۱۸۲). در *اوستا* و *ود*، از خون گاو، گیاهانی می‌رویند (همان: ۲۰)؛ تزئین معبد مهر را با گل و گیاه، مرتبط با تأثیر این قربانی شگفت می‌دانند؛ زیرا هنگامی که گاو در حالت تشنج ناشی از احتضار بود، خونی که از او جاری می‌شد، گندم‌ها را آبیاری کرد و در آنجا که مغز او بر زمین فرود آمد، ۵۵ گونه غله و ۲۲ گونه گیاه درمان‌بخش رویند (همان: ۸۲-۸۳). خون گاو بر زمین ریختن نیز از دیگر مواردی است که در اساطیر به آن اشاره شده؛ خون گاو بر زمین می‌ریزد و تاک می‌رویند؛ به گونه‌ای که در برخی از کشورها مانند مجارستان، شراب را خون گاو می‌نامند. خون گاو و زنار خونین بستن نیز یکی از مواردی است که در ادبیات نیز بسیار به آن اشاره شده، نشان از سوگواری و عزاداری دارد. فردوسی می‌گوید:

فرنگیس بشنید، رخ را بخت  
میان را به زنار خونین بیست  
(کزازی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

بیدل دهلوی به آشکار، به نام گاو و زنار بستن از خون آن اشاره می‌کند:

قتل ارباب هوس بر اهل دل مکروه نیست گر به خون گاو سازد برهنم زنار سرخ  
(دهلوی، ۱۳۴۲: ۳۸۱)

### ۱-۲-۳. اسطوره «برمایه»، اسطوره قداست و مادرانگی / زنانگی / دایگی

در *شاهنامه* گاو مقدس برمایه / برمایون / پرمایه / پرمایه که قربانی شدنش به دست ضحاک که مظهر تیرگی و خشکسالی است، مقدمه‌ای است برای گشایش و رهایی گیتی از تیرگی و فلاکت، نمادی از باروری و گشایش است. نیای فریدون در بندهشن همگی بر نام «گاو» دارند: «فریدون آتفیان، پسر پورترا [پور گاو] پسر سیاک تُرا [سیاک گاو]، پسر سپت تُرا [سپید گاو] ...» (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۹) که بیانگر این است که گاو، توتم خاندان فریدون بوده است (بهار، ۱۳۶۲: ۱۴۲). گاو برمایه / برمایون که آن را گاو فریدون می‌شناسند، اسطوره قداست و مادرانگی است. بر اساس روایت اساطیر ایرانی «آن‌گاه که ضحاک، پادشاه بیدادگر دیوزاد، بر تخت شاهی نشست و مدت‌ها بر بدی و دروغ پادشاهی کرد، کابوسی ترسناک خوابش را آشفته ساخت. خواب‌گزاران و اخترشناسان او

را از ولادت فرزندی نژاده که حکومتش را تباه خواهد ساخت، بیم دادند و او در طلب این نوزاد تمام ولایات را جستجو کرد و تمامی نوزادانِ ذکور را از دم تیغ گذراند. چون فرانک، مادر فریدون، فرزند خود را به دنیا آورد، از بیم جان فرزندی که مقرر بود ناجی ایران باشد، روانه کوه و صحرا شد و فریدون را به چوپانی سپرد تا پرستاریش کند. فریدون نزد این چوپان از شیر گاوی به نام برمایه، تغذیه می نمود و چون بزرگ تر شد، بر آن سوار می شد. فردوسی در این باب گفته است:

یکی گاو برمایه خواهد بدن      جهان جوی را دایه خواهد بدن  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

چون خبر به ضحاک رسید، بر آن مرغزار تاخت؛ اما فریدون را نیافت و از خشم، برمایه را کشت و این خود دلیلی دیگر شد بر قیام فریدون علیه ضحاک و انتقام گرفتن از او (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). آن گاه که فریدون قیام خود علیه ضحاک را آغاز نمود و آهنگ جنگ او کرد، به پاسداشت یاد برمایه و به واسطه علاقه وافر که به آن گاو داشت، دستور داد تا آهنگران برای او گریزی به هیئت سر گاو سازند که به گرز گاوسر، گرز گاوسار، گرز گاوپیکر و غیره معروف شده است (همان: ۱۴۳).

بحث در مورد مادرانگی اسطوره برمایه در ایران و دیگر اساطیر بسیار دیده می شود. برمایه نقش دایگی و مادرانگی برای افریدون شاه دارد و همین مسئله سبب شده تصویری از مادر در درون قداست این اسطوره دیده شود. نظامی در مدح ممدوح خود، به پرورش فریدون با گاو اشاره کرده:

فریدون بود طفلی گاو پرورد      تو بالغ دولتی هم شیر و هم مرد  
(نظامی، ۱۳۱۳: ۲۲)

بحث باروری و آفرینش که در این اسطوره نمود پررنگی یافته است، در دیگر ملل هم به گونه ای دیگر تجلی پیدا کرده است: «در اساطیر بسیاری از اقوام، رابطه نزدیکی میان گاو، باروری و باران زایی به چشم می خورد. ورزه گاو و صاعقه از روزگاری بس کهن (۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)، متفقاً رمزهای خدایان آثار جوی بوده اند ... بانگ و نعره ورزی گاو، در فرهنگ های کهن با طوفان و رعد برابر شده بود ... و آن هر دو، تجلی نیروی بارورکننده به شمار می رفته اند؛ از این رو در شمایل نگاری ها و آیین ها و اساطیر همه خدایان آثار جوی در سرتاسر قلمرو آفریقا و از آنجا تا

قاره‌های اروپا و آسیا بازیافته می‌شوند» (الیاده، ۱۳۷۲: ۹۷). این هم‌بستگی رمزهای زیانندن و آسمان‌وشی در همه انواع خدایان طوفان شایان توجه است. غالباً «Hadad» که به سیمای ورزه گاو نموده می‌شود، نشان صاعقه بر پیکر دارد. الگوی خدای مصریان، یعنی آمون، نیز ورزه‌گاو مادر و «مهین‌ورزه‌گاو» نام داشت. صاعقه یکی از متعلقاتش بود و کنش باران‌زایی و کار ویژه زیانندنش از صفتی که بدان موصوف است، بدین‌وجه که از هم درنده ابر بارانی است، پیدا است (همان: ۱۰۰). برخی در اسطوره جمشید، دلیل دورشدن فره ایزدی از او را آوردن گوشت گاو برای خوردن دانسته‌اند (ر.ک. بهار، ۱۳۶۲: ۱۸۱).

در شاهنامه، گاو برمایه، دایه و توتم خانوادگی فریدون است که همین نشان از قداست او دارد که دایه فردی صاحب فر ایزدی است. در بین اساطیر ملل دیگر، می‌توان مشابه این اسطوره را دریافت: «باتوجه‌به اینکه اژدهاک اوستایی از تجلیات ابرهای سیاه طوفان‌زاست» (قائمی، ۱۳۹۱؛ به نقل از کارنوی، ۱۳۴۱: ۸۵) و گاو، نمادی از ابرهای زایای باران‌زا و پس از تطبیق شخصیت ضحاک شاهنامه با اژدهای «ویشوروپه (Visvarupa)» ودایی که توسط تریته، معادل فریدون در ریگ‌ودا، کشته شد و تریته اسبان و گاوهای بی‌شمار او را آزاد کرد. به‌احتمال بسیار، گاوهای ویشوروپه نیز معادل همان همسران ضحاک ماردوش‌اند که به‌دست فریدون می‌افتند؛ زیرا در وداها، گاوهای شیرده و زنان، هر دو نماد ابرهای باران‌آورند. در واقع فریدون ابرهای باران‌آوری را که ضحاک زندانی کرده بود، آزاد کرد (بهار، ۱۳۷۳: ۸۳). به همین دلیل، برای کسب این پیروزی بزرگ، فریدون فرمان ساختن گرز گاوسر را می‌دهد (قائمی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). این سلاح مقدس، ابزار دفاع از زایایی و برکت‌بخشی آسمان، در برابر اژدهای سیاهی و خشک‌سالی (ضحاک) است و انتقام گاو مقدس، از انگیزه‌های دادخواهی فریدون بر ضحاک (همان: ۱۰۰).

نکته دیگر، درباره ارتباط کاوه با گاو برمایه است: «نام کاوه از لحاظ ریشه‌شناسی لغت احتمالاً می‌تواند ریشه در گاو داشته باشد. در انگلیسی (یکی از زبان‌های هم‌ریشه هند و ایرانی) «Cow» به معنای «گاو ماده» است و کاوه که در برخی از آثار فارسی به صورت «Kavi» آمده است، می‌تواند ارتباط عمیق و اسطوره‌ای گاو برمایه و کاوه را بنمایاند، بانگ روح گاو برمایه (گوشورون) از حلقوم کاوه بیرون می‌زند و لرزه بر اندام ضحاک (اهریمن) می‌اندازد؛ لذا قراین امر و همسویی عناصر اسطوره‌ای و تقابل بنیادین عنصر اژدها با گاو، ما را بر آن می‌دارد که احتمال دهیم درفش کاویانی هم بی‌ارتباط با عنصر گاو نباشد (تسلیمی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

یکی از توصیفاتی که برای برمایه آورده شده، رنگین بودن آن است: «ازسویی دیگر در ود، ماروت‌ها، پسران رودرا (Rudra) و گاو پرشنی (Presni) هستند. این گاو رنگین توصیف می‌شود. کیت، این گاو رنگین را توصیفی از ابرهای طوفان‌زا می‌داند» (کیت، ۱۹۵۶: ۶۲). در ود، گاوهای قرمزرنگ دیگری هم توصیف می‌شوند که استعاره‌های تصویری از ابرهای سرخ یا پرتوهای سپیده‌دم هستند (مختاریان، ۱۳۸۷: ۱۲۸ به نقل از وست، ۲۰۰۷: ۲۲۳). حال اگر بپذیریم که فریدون نیز به تبع قرینه ودایی خود، در گروه ماروت‌ها جای دارد، مادر/ دایه او نیز در اصل گاوی است رنگین که در شاهنامه به صورت گاو برمایه طاووس‌مانند توصیف می‌شود. هرچند بیشتر پژوهشگران به پیوند فریدون و ماروت‌ها اشاره کرده‌اند؛ اما این ارتباط مربوط به گاو رنگین، از نگاه آنان دور مانده است. براین اساس داشتن گاوی رنگین به‌عنوان مادر، برای ماروت‌ها و دایه برای فریدون، خود نشانه دیگر پیوندی است که اثر آن در شاهنامه به‌جا مانده است (همان: ۱۲۸). در اساطیر اسکانندیناوی، از گاوی به نام اودوملا یاد شده که غول نخستین، یمیر (Ymir) را شیر می‌دهد. از لیسیدن این گاو صخره‌ها را، نخستین انسان و نیای ایزدان، بوری (Buri) به وجود می‌آید (سیمروک، ۱۸۷۱: ۲۵۳). اگر در نظر داشته باشیم که فریدون نیز بنابه پژوهش‌های کریستین سن (Christensen)، پیش از قرارگرفتن در فهرست شاهان از نخستین انسان‌ها به‌شمار رفته، تصور ربط این گاو نیز با گاو برمایه که انسان نخستین را شیر می‌دهد، ممکن می‌گردد. قرارگرفتن این گاو در جایی که صخره‌ها را بلیسد، نظیر مسکن گاو برمایه در کوه دماوند نیز درخور توجه است. شاید بتوان صورت مشترک هندواروپایی را برای چنین گاوی احتمال داد که به‌عنوان مادر/ دایه نخستین انسان (یا الگوی پهلوان جنگاور) در تصور این قوم بوده است (مختاریان، ۱۳۸۷: ۱۲۹). وجوه قداست، مادرانگی، زنانگی و باروری در اسطوره برمایه و فرّه ایزدی در فریدون‌شاه به این روایت جنبه‌ای قداست‌وار می‌دهد و این وجوه سبب می‌شود «برمایه» به عنوان «گاو مقدس» در اساطیر ایرانی نمود یابد.

## ۲-۲-۳. اسطوره گاو در روایات اسطوره‌ای هند

در اساطیر هند، که تقدس دیرپای گاو هنوز در باورهای مردم این سرزمین بارز است، ایزد «ایندرا» همه‌جا با گاو قیاس می‌شود و خدای زایاننده آسمانی، به سیمای گاوی نر، با الهه‌ای به شکل ماده‌گاو که ابعاد کیهانی دارد، آمیزش می‌کند. این همان ماده گاو «ویشوروپه» است که در ریگ‌ودا (ماندالای دهم / سرود ۳۸) زاینده همه‌چیز است و به همه‌چیز جان می‌بخشد و در اتروودا



(سرود دهم) با همه خدایان درمی‌آمیزد، همه کیهان را می‌زاید و حیات خدایان و آدمیان به آن نسبت داده می‌شود. این تقدس گاو به‌خصوص در افکار هندواروپایی، آسیای صغیر و آشور باستان و ارتباط آن با طوفان و رعد و زیایی، به باور الیاده، بیانگر این واقعیت است که «گاو در روزگاران کهن به‌عنوان تجلی قدسی خدای زایاننده و مظهر آثار جوی [خدای جو زمین] پرستیده می‌شده است و حتی مردمان به آن سوگند می‌خورده‌اند» (الیاده، ۱۳۷۶: ۸-۹۷). حرمت کشتن گاو نیز به همین تقدس گاو و ارتباط آن با حیات و زیایی برمی‌گردد (قائمی، ۱۳۹۱: ۹۵-۹۶).

گاو در هند جانوری مقدس است و مظهر باروری، وفور و زمین است. در افسانه‌های هندی آمده که خدایان برای کنترل گاوهای ماده با دیوان می‌ستیزند. در اساطیر ودایی، ایندیره، خدای جنگاور هر ساله به کوهستان می‌رود، آهی، ازدهایی که گاوهای شیرده را دزدیده، می‌کشد و گاوهای شیرده را که در اینجا نماد ابرهای باران‌آور هستند، آزاد می‌کند (بهار، ۱۳۸۷: ۳۱۱). در *ودها*، از گاو به‌عنوان الگوی ازلی مادر بارور، یاد می‌شود و آن را صاحب نقش کیهانی و الهی می‌دانند: «ابر متورم است و باران حاصل‌خیز که بر زمین می‌بارد. وقتی ارواح بادها - که ارواح مردگان هستند - جانور آسمانی را می‌کشند و آن‌ها را ازهم می‌درند تا دوباره در پوستش که کنده‌اند، زنده شود، ماده‌گاو که در آسمان نزار بوده، به‌خاطر ابر و آب‌های آسمانی بر روی زمین و غذاهایی که باران آن را فراهم کرده بود، فربه شد؛ بنابراین نقش بز و قوچ آسمانی را که در بسیاری از دیگر اسطوره‌ها رایج است، در اساطیر هند، ماده‌گاو برعهده دارد. آب‌های آسمانی باعث شدند به گاو علاوه‌بر کاربرد لفاف، یا انبار غذا، کاربرد راهنمای ارواح نیز تفویض شود؛ ازاین‌رو بود که در سنت ودایی گاو را بر بالین محتضر می‌آورند (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۶۷۲). ماده‌گاو در نقش زمین، در کنار گاو نر آسمان دیده می‌شود. چهارپای گاو مقدس، مظهر چهار کاست جامعه هندو هستند. در اساطیر مصر [هم] پاهای گاو ماده آسمانی، نشانگر چهار ستون نگه‌دارنده دنیا یا چهارجهت زمین است و ستارگان فلک زیر بدن او قرار دارند (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۰).

گاو نر دو خصلته است؛ ذاتاً گاو نر، مظهر اصل مذکر و نیروی زایش خورشیدی است و برای ایزدان می‌رود؛ اما در ضمن نماد زمین و نیروی مرطوب طبیعت نیز هست. آن‌هم زمانی که اصل قمری است و ایزدان بانوان ماه بر آن سوارند. در این هنگام به معنی رام‌کردن طبیعت نرینه و جانوری است. نعره گاو نشان‌دهنده تندر و باران و باروری است. قدیمی‌ترین اسناد به‌دست‌آمده

حاکمی از این است که ایزدان آسمان و وضع هوا به شکل گاو نر ظاهر می‌شوند و ایزدبانوان همسر آن‌ها بودند. گاو/مرد معمولاً نگهبانی است که از مرکز یا گنج یا دروازه‌ای حفاظت می‌کند، شر را دور می‌راند و دافع شر است. سر گاو نر (مهم‌ترین بخش گاو که نیروی حیاتی در آن است) به مفهوم قربانی و مرگ است. کشتن گاو نر در سال نو مظهر مرگ زمستان و تولد نیروی حیاتی آفریننده است (پاریاد، ۱۳۹۴: ۴۱).

### ۳-۲-۳. اسطوره گاو در میان اقوام عرب

در میان اقوام عرب، هم از میان حیوانات، گاو نماد و سمبل «ماه» بوده؛ بنابراین از حیوانات مقدس محسوب می‌شد: «نقش و تصویر گاو در متن‌های لحنی، ثمودی و حتی اقوام سامی یافت شده است. نقش گاو بر روی سنگ‌ها و معادن در میان اعراب جنوب نیز نشان از همین باور دارد. سر گاو با دو شاخ بر روی آن هلال ماه را به یاد می‌آورد و اشاره به ماه قمری دارد که مبدأ آن «ماه» است (قربانی‌زرین، ۱۳۹۲: ۲۰۱ به نقل از جوادعلی، ۱۴۱۳: ۵۴، ۱۷۴-۱۷۶). نکته جالب توجه آنکه در اساطیر ایران نیز میان گاو نخستین و ماه پیوند وجود دارد: «نطفه ورزا در ماه نگهداری می‌شود و شکل هلال ماه، شباهتی آشکار با شاخ گاو نر دارد. متون ایرانی در این مورد ملهم از همان باورهای مستتر در چندین متن هندی است» (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۶۷). در مصر باستان نیز گاو مقدس بود. این حیوان نشان الهه قوم سبا و مارب به‌شمار می‌رفت و یکی از القاب «ایل»، خدای کنعانیان، «ایل ثور» بود (قربانی‌زرین، ۱۳۹۲: ۲۰۴ به نقل از عجینه، ۱۹۹۴: ۱۹۹-۲۰۰). قداست گاو در میان اعراب به‌گونه‌ای است که در سخنان و سروده‌های خود، حتی شتران و اسبان را به گاو شبیه می‌کنند. عقاید و باورهایی هم میان اعراب در مورد جنی که سوار بر گاوها می‌شود و گاوها از خوردن آب سر می‌زنند، وجود دارد (رک قربانی‌زرین، ۱۳۹۲).

در مصر باستان، ممفیس، پایتخت باستانی، مرکز آیینی گاو آپیس بود. این گاو نماد حیات پیش از خلقت بود که با «پتخ»، ایزد ممفیس، همچون تجلی روح تبرک یافته‌اش پیوند داشت (وارنر، ۱۳۸۶: ۱۶۸). در افسانه‌های دیگری آمده که «گب» یکی از ایزدان نُه‌گانه مصر باستان (هلیوپولیتان‌ها)، «ورزای بارورکننده ماده‌گاو آسمانی» (بهنام، ۱۳۹۰: ۹۲) است. از سوی دیگر از الهه‌بانوی دیگر مصری به نام نوت (Nut) سخن گفته شده که او هم از ایزدان نُه‌گانه مصر باستان است و اغلب به‌گونه زنی با بدنی کشیده در نگاره‌ها دیده می‌شود: «او همچنین گاهی به پیکر ماده‌گاو ظاهر می‌شود و در این شکل است که به فرمان نو، راع را در آسمان می‌زاید و پس از آن

تصمیم به ترک اعمال شورشگرانه خود می‌گیرد. ماده‌گاو وظیفه‌شناس فرمان‌بردارانه بر پاهای خویش بلند می‌شود، آنگاه بلندتر و بلندتر می‌شود تا حالت گیجی به او دست می‌دهد. لازم بود برای هریک از پاهایش ایزدی بگمارد تا آن‌ها را مستحکم نگاه دارند. این پاها خود به چهارستون آسمان مبدل شدند» (همان: ۹۴). از دیگر الهه‌های مصر که در به تصویر کشیدن آن از شاخ گاو سخن رانده شده، ایسیس، الهه طبیعت، است: «ایسیس به صورت یک زن با یک [طرح دایره‌ای] خورشیدشکل در بین شاخ‌های گاوی بر روی سرش مجسم می‌شود» (همان: ۹۵).

از سوی دیگر در مصر، گاو ماده نماد زمین روزی‌بخش است؛ همان‌گونه که در اساطیر دیگر نیز این خویشکاری دیده می‌شود: «در مصر باستان، ماده‌گاو *آهت* (Ahet)، اصل ظهور بود و مادر خورشید؛ در نحله باطنی اوزیریس، جسم خدا اوزیریس در یک گاو ماده چوبی محبوس شده بود، گاو باردار شد و اوزیریس دوباره به دنیا آمد. تعویذ *آهت* به شکل سر گاو مقدس است که قرص خورشید را بین شاخ‌هایش حمل می‌کند. این تعویذ برای کاستن گرما در بدن مومیایی‌ها مصرف می‌شد (شوالیه و گرنبران، ۱۳۸۵: ۶۷۰). زنان قبایل اولیه دره نیل، تعویذی به گردن می‌بستند که خدای بانو *حاتحور*، به شکل سر یک ماده گاو یا به شکل زنی با گوش‌های بلند و پهن شبیه به گوش‌های پایین‌افتاده گاو بر آن نقش شده بود. این تعویذ، زادوولد آنان را تضمین می‌کرد. در هرم خدایان مصر، تصویر *حاتحور* نشانه و جوه مختلف نمادهای ماده‌گاو بود؛ از جمله حاصل-خیزی، ثروت، بهار، مادر، مادر آسمانی خورشید، *گوساله زرد با دهانی پاک*، زن خورشید، *مادر ورزا*. *حاتحور* دایه شاه مصر است؛ او جوهر بهار و امید به بقا است؛ زیرا نایب و بدن آسمان و روح زنده درختان است (همان: ۶۷۰). باتوجه به این شواهد و مصادیق به نظر می‌رسد در اساطیر مصر هم، اسطوره گاو نمودی از قدرت، اقتدار، باروری و مادرانگی است.

#### ۴-۲-۳. گاو در اساطیر یونان و رم باستان

در یونان و اساطیر یونان نیز گاو با بازتاب مثبت و منفی نمود پیدا کرده است. یکی از این اساطیر، *هرمس* / *هرمیز* (Hermes) پیام‌رسان ایزدان در اساطیر یونان است: «او در کودکی با دزدیدن گاوهای آپولو (Apollo) و کشتن آن‌ها، از روده‌های آن‌ها چنگ ساخت. در ابتدا این امر خشم آپولو را برانگیخت؛ اما بعد از شنیدن صدای چنگ نظرش عوض شد و چنگ را با خود برد (بهنام، ۱۳۹۰: ۱۱۷). از دیگر اساطیر یونان، *مینوتور* (Minotaur) است که موجودی با سر گاو و بدن انسان به تصویر کشیده شده است: «*پوزئیدون* (Poseidôn)، خدای دریاها، در خشمی که بر *مینوس*، شاه

جزیره کرت، گرفته بود، همسرش را دیوانه‌وار عاشق گاوی کرد که خودش برای قربانی به نزد مینوس فرستاده بود. مینوتور در اثر هم‌خوابگی پازیفائنه، همسر مینوس، با این گاو وحشی به وجود آمد» (همان: ۱۳۰)

از دیگر مواردی که در اسطوره‌های یونان از گاو سخن گفته شده، در روایات مربوط به هرکول (Hercules)، قهرمان اسطوره‌ای یونان و روم باستان، فرزند خدای زئوس و آلکمنه است. یکی از دوازده خان هرکول، اختصاص به «کشتن گاو وحشی واقع در کریت» (همان: ۱۶۳) دارد. از دیگر داستان‌های اسطوره‌ای یونان که در آن از گاو سخن به میان آمده، داستان مربوط به یاسون/ جیسون (Jason)، پهلوان اسطوره‌ای یونان، پسر آیسون، رهبر آرگونوت‌ها و همسر مدیا، است: «شاه آیتس خواستار این شد که جیسون برای به‌دست آوردن پشم زرین بیاید ... گاو وحشی که دارای نفس آتشین بود، رام کند و با آن زمین را شخم بزند» (همان: ۱۶۶). از گاوهای او به «گاوهای برنجین‌پای» (لنسلین‌گرین، ۱۳۷۵: ۱۶۸) تعبیر شده است.

در اسطوره‌های دیگر، «اوروپا توسط زئوس که خود را به شکل گاو نری درآورده بود، ربوده شد» (لنسلین‌گرین، ۱۳۷۵: ۱۹). یا اینکه آپولون صاحب رمه باشکوهی از بهترین گاوهای جهان بود که زیر نظر هلیوس، تیتانی که ارابه خورشید را می‌راند و می‌توانست هر اتفاقی را در طول روز ببیند، می‌چریدند (همان: ۳۸) یا کادموس که به دنبال گاو سفید زئوس می‌گردد: «صدا از میان بخاری که از شکاف تاریک کف معبد برمی‌خاست، به گوش می‌رسید: کادموس! تو مسافت زیادی را پیمودی تا گاو سفید زئوس را بیابی. بیش از این کاوش مکن، در عوض به جایی برو که گاو هدایتت خواهد کرد. هر جا که گاو برای استراحت نشست، شهر هفت دروازه‌ای را بساز و نام تیس بر آن بگذار» (همان: ۷۲). در نبرد گیگانت‌ها با زئوس و یونانی‌ها، «آنها در دشت آتشفشانی فلگرا اردو زدند و نخستین کارشان این بود که گاوهای شاخ طلایی تیتان آفتاب (هلیوس) را گرفتند و بردند تا آنها را بخورند» (همان: ۱۹۷).

یکی دیگر از خویشکاری‌ها برای اسطوره‌گاو در یونان، باروری، رقص و شادی است: «ماده‌گاو در تمام مکان‌هایی که یونانیان، شهرهای آفرودیته را برپا می‌کردند، حضور داشت» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۶۷۰). باتوجه به اینکه آفرودیته، زن جوان، محبوب و خندان، خدای بانوی شادی، رقص و موسیقی بود؛ گاو در کنار این خدای بانو، نمادی از شادی و رقص است.

به نظر می‌رسد در اساطیر یونان بیشتر صفت «وحشی» برای گاو آورده شده است. بیش از آنکه همچون اساطیر دیگر به جنبه باروری، مادرانگی و زاینده‌گی گاو اشاره شود، به اقتدار، قدرت و جنبه‌های منفی گاو/ گاوان اشاره شده است؛ اما این را در تصویر گاو نر/ ورزا می‌توان مشهود دید. با مطالعه اساطیر روم، از سیلوانوس (Silvanus)، ایزدی رومی، سخن گفته می‌شود که «به عنوان خدایی که از گله‌های گاو حفاظت می‌کند، گرگ‌های درنده را از آن‌ها دفع می‌نماید و قدرت باروریشان را فزونی می‌بخشد» (بهنام، ۱۳۹۰: ۱۸۰). در روم باستان و اساطیر رومی «فانوس یا فانوس، خدای شاخ‌دار جنگل‌ها، دشت‌ها و مزارع کشاورزی بود؛ هنگامی که به‌عنوان بارورکننده دام‌ها/ گاوها شناخته شد، اینوس نیز نامیده شد ... او به‌خصوص مورد پرستش گله‌داران و گاوپرانان بود و به جنگل‌ها تعلق داشت» (همان: ۱۸۶-۱۸۷) مارس (Mars) دیگر خدای رومی است که دارای خاستگاهی مهم است و با آنکه با زمین و کشاورزی پیوند دارد، او را همتای آرس (Ares)، خدای جنگ یونانی، دانسته‌اند: «در آغاز، مارس خدای باروری و حاصلخیزی و محصولات و پوشش گیاهی به شمار می‌آمد و نگرانی از گله‌های گاو، زمین‌ها و مرزها و همین‌طور محافظت از کشاورزان را برعهده داشت» (همان: ۱۹۲). با مطالعه آیین‌های یونانی، به رسمی برمی‌خوریم به نام هکاتومبه («Hekator» به معنی «صد» و «Bous» به معنی «گاو») که در آن صد گاو قربانی می‌شد (ن.ک. شوالیه و گربران، ۱۳۸۵ مدخل گاو نر، ج ۴).

با مطالعه پیشینه حضور گاو در اساطیر روم، این مسئله به‌خوبی مشهود است که جنبه باروری و زاینده‌گی در این اسطوره رومی هم مشهود است؛ البته در این اساطیر بیشتر بر این جنبه تأکید می‌شود که گاو خود ابزاری برای باروری و زاینده‌گی است تا بخواهد خود اسطوره‌ای مقدس باشد. بیشتر خدایان و الهه‌ها مراقبان و محافظان این موجود هستند تا باروری و زاینده‌گی را که ایستا نشود. حضور گاو به‌همراه اسطوره آفرودیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

### ۳-۲-۵. ردپای گاو در اساطیر آفریقایی

در اساطیر آفریقا هم ردپایی از حضور گاو در میان اسطوره‌ها یافت می‌شود. در روایتی «بنیان‌گذار سلسله پادشاهی شیلوک در سودان شمالی، نیکانگ نام داشت. نیکانگ پسر مردی بود که از آسمان به زمین آمد و او موجودی بود که به هیئت گاو آفریده شده بود. پدر نیکانگ با مادینه‌ای به هیئت تمساح هم‌بستر شد و از این تمساح، زن همه موجودات رودها زاده شدند؛ به‌طوری‌که حتی امروزه در برخی از قبایل سودان در نزدیکی سواحل رودهایی که تمساح‌ها زندگی می‌کنند، برای این

مادر فدیة و قربانی نثار می‌شود» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۶۲-۶۳). در روایتی از اسطوره‌های مالاگاسی در آغاز آفرینش «زن و گاو و ماده‌سگ هر سه خواهر بودند و با یکدیگر و چون هم زندگی می‌کردند» (همان: ۶۸) یا در اسطوره دیگر، در بخش‌هایی دیگر از آفریقا، از پرورش نخستین انسان به وسیله گاو سخن گفته شده است: «در بسیاری از داستان‌های مردمان بوگاندا و اوگاندا، نخستین مرد یا نیای نخستین، کیتتو نام دارد. وقتی که او از آسمان به زمین آمد، تنها بود و ماده‌گاو وی را پرورش داد، زنی به نام نامبی دختر گولو شاه آسمان به کیتتو دل بست. نامبی باید به فرمان پدر به آسمان بازمی‌گشت. خویشان او و پدرش با ازدواج نامبی با کسی که پرورش یافته گاو بود و جز شیر او چیزی برای خوردن نداشت، مخالفت کردند. گولو برای آزمودن کیتتو، ماده‌گاو او را دزدید و کیتتو ناچار شد از آن‌پس غذای خود را از گیاهان فراهم آورد» (همان: ۶۴).

### ۳-۲-۶. اسطوره گاو در سرزمین‌های دیگر

در اساطیر چین نیز گاو مقدس است و بیشتر با جنبه به‌خدمت‌گیری در کشاورزی نمود یافته است. گاو به‌عنوان ورزا و یاور دهقانان و کشاورزان معرفی می‌شود. یکی از این اسطوره‌ها «شن-نونگ» است که «گاو سر، دومین شهریار از سه شهریار آغازین است که فنون کشاورزی و شناخت گیاهان دارویی را به مردمان آموخت» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). در میان ژرمن‌ها، گاو شیرده اودوملا، اولین همراه یمر، غول نخستین بود و مانند او در یخ‌گدازان متولد شد: اودوملا، نیای زندگی، نماد باروری ... یمز و اودوملا، قبل از خدایان موجود بودند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۶۷۱). بزرگ‌مادر یا گاو بزرگ بین‌النهرین نیز، به‌یقین خدای بانوی باروری بود (همان: ۶۷۱). تصاویری از ارتباط نمادین گاو ماده با ماه، شاخ و فراوانی در سومر بیشتر دیده می‌شود؛ به‌مثل ماه مزین به دو شاخ گاو و یا گاوی به شکل هلال ماه. بر شب پرستاره، گاو نر پرابهت حکمرانی می‌کند و ماده‌گاو آبستن قرص کامل ماه است (همان: ۶۷۱). در چند متن بودایی-ذن، گاو در ارتباط با روند تدریجی تکامل و رسیدن به اشراق است (همان: ۶۷۳). برای بسیاری از اقوام ترک/تاتار ورزا تجسد نیروهای اهریمنی است و وزن زمین را روی شانه‌ها یا شاخ‌های خود حمل می‌کند ... خدایان قمری بحرالروم شرقی به شکل گاو نر عرضه می‌شدند و صفات گاوی به آنها منتسب بود؛ از همین قرار، خدای ماه اور را گاو قدرتمند و جوان آسمان یا گاوی با شاخ‌های محکم می‌خواندند ... در باورهای آسیای مرکزی و سیبری، در میان مغول‌ها و یاکوت‌ها آمده که گاو بحری در قعر دریاچه‌ای پنهان شده، قبل از طوفان می‌گرد (همان: ۶۸۰-۶۸۲). رومبوس یا گاو غرنده نیز در میان

استرالیایی‌ها مطرح است که در روزگار باستان میان غرش صاعقه و گاو ارتباط برقرار می‌کردند که البته این مسئله میان مغول‌ها نیز رایج بوده است.

### ۳-۳. خویشکاری اسطوره/مکمل گاو در ملل مورد بحث

با نگاهی کلی به حضور «گاو» به‌عنوان اسطوره مقدس یا مکمل شخصیت اسطوره‌ای در سرزمین‌ها می‌توان چهار خویشکاری برای آن متصور شد:

#### الف) نقش پرورش‌دهندگی / جانوردایی

نقش پرورش‌دهندگی حیوانات در اسطوره‌ها در بسیاری از ملت‌ها به‌شکل‌های مختلف نشان داده شده است. حضور حیواناتی مانند ماده گاو، قوچ، بز، عقاب، لک‌لک، گرگ، خرس و غیره. نشان از بن‌مایه مشترک میان اسطوره‌ها در مادرانگی/دایگی حیوانات دارد. پرورش فریدون و گاو برمایه (فردوسی، ۱۳۷۸: ۴۱)، اسکندر مقدونی و قوچ/بز (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۳)، روموس و رومولوس و ماده‌گرگ (گریمال، ۱۳۶۷: ۸۰۳-۸۰۸)، نمرود و پلنگ (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۳۱۰)، کوروش و ماده‌سگ (همان: ۳۱۰)، پاریس و خرس (پین‌سنت، ۱۳۸۰: ۲۰۳)، اویسیلو پوچتلی و مار در اساطیر آرتکی و مایایی (توب، ۱۳۷۵: ۶۲) اژدرمار و نخستین زن و مرد در اساطیر آفریقا (محمدی‌بدر و نورالدینی‌اقدم، ۱۳۹۴: ۱۹۳ به نقل از پاریندر، ۱۳۷۴: ۷۷)، کیتو و ماده‌گاو در اساطیر آفریقا (همان: ۱۹۳ به نقل از پاریندر، ۱۳۷۴: ۶۴) و تعدادی دیگر از این اساطیر تأکیدی بر قداست این حیوانات، پرورش‌دهندگی، مادرانگی و درهم‌تنیدگی شخصیت‌های اساطیری ملل با حیوانات دارند. هرچند که شاید به‌نوعی نتوان مشابه شخصیت مقدس برمایه در پرورش فریدون را برای بسیاری از اساطیر دریافت؛ اما در اسطوره‌های یونان و روم و دیگر ملل هم می‌توان نقش دایگی را پُرمایه و غنی دید.

اگر به پیشینه ذاتی حیوانات نگاه کنیم، بار دیگر این مسئله مشهود است که گاو نسبت به حیواناتی همچون خرس و گرگ، ذاتی آرام‌تر دارد؛ هرچندکه در اسطوره‌های یونان با صفت وحشی و جنگاور نمود یافته؛ اما روحیه زندگی‌بخش گاو در فرهنگ اسطوره‌ای ایران روحیه دادگری را در وجود فریدون پررنگ و روشن‌تر خلق کرده است. در اسطوره رومی، رومولوس روحیه جنگاوری گرگ را به یادگار می‌برد و مبارز می‌شود، اسکندر روحیه جنگاوری قوچ را در خود دارد و به جهان‌گیری مشغول می‌شود؛ اما فریدون دادخواهی پیشه می‌کند و وجود اژی‌دهاک را محو می‌سازد و در البرزکوه گرفتار می‌کند. گاو برمایه را می‌توان «تجلی برداشت بسیار کهن

اساطیر هند و ایرانی از ماده گاو مقدس آسمانی دانست که شیر خود را به صورت باران بر زمین می بارد و همه جانوران و گیاهان را خوراک می دهد و می پرورد و مادر همه است» (لومل، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

### ب) نقش باروری / زاینده‌گی

نقش اسطوره گاو در هند و یونان با نمادی به عنوان زمین / وفور همراه است. حتی در میان اساطیر اقوام عرب هم با این نقش به حیات خود ادامه می دهد. خون گاو بر زمین ریخته شده هم، به نوعی وفور و نعمت به دنبال دارد. آوردن این اسطوره بر زمین و باروری و زاینده‌گی وجودی آن نشان از خویشتکاری این اسطوره دارد. به صورت کلی با دریافت مفهوم استعاری نهفته در این اسطوره، نقش زایش این اسطوره خود را غنی و پر بار نشان می دهد. باینکه در اساطیر یونان با واژه وحشی و درنده‌گی این حیوان بیشتر نمود می یابد؛ اما در شکل و صورت زئوس برای هم بستری با دیگر اسطوره‌ها، خدایانو یا انسان نشانی از باروری و زایش را به همراه دارد. در «گاو یگانه آفریده» ایرانی هم نمود باروری بسیار پررنگ خود را نشان می دهد. حتی پس از آنکه با آمدن زرتشت، کشتن گاو منع گردید، این هم می توان نمودی از نقش باروری و زایش را در آن مشاهده کرد.

بحث در مورد ارزشمندی گاو در زندگی نخستین انسان‌ها تاکنون، بحثی است که دست مایه نویسندگان و شاعران بسیاری گردیده است؛ به گونه‌ای که غلامحسین ساعدی نیز در بخشی از کتاب *عزاداران بیل*، با نگاهی به وابستگی انسان به گاو در زندگی و امرار معاش، شخصیت داستانی خود «مشدی حسن» را با آن درگیر کرد و بعدها، داریوش مهرجویی آن را در قالب فیلم به تصویر کشید (ن.ک. ساعدی، ۱۳۹۹).

### ج) نقش اقتدار و قدرت

هر چند که با وجود دو نقش و خویشتکاری پیش از این، می توان مادرانگی و زاینده‌گی را هم نشان از اقتدار دید؛ اما این نمود در اسطوره‌های یونانی، ایرانی و عرب با قدرت خود را نشان می دهند؛ اقتداری که در شکل نیمه حیوان / نیمه انسان اسطوره‌ها نشان می یابد. اقتدار برخی از خدایان نُه گانه مصر باستان مانند گب (Geb) و نوت با کسوت و هیئت گاو، نشانه مهمی از این خویشتکاری برای این اسطوره دارد. تاج شاخ گاو بر سر اسطوره‌های سومری، میترای، ایرانی و یونانی هم نشان از قدرتمندی این اسطوره است. شاخ گاو نمادی از قدرت و مبارزه جویی، ستیز و اقتدار است.



### د) نقش منفی با بار معنایی وحشی و درندگی

شاید تنها بتوان در اسطوره‌های یونانی صفت «وحشی و درندگی و جودی» برای گاو آورد؛ به گونه‌ای که گاه گاوهای وحشی با خدایان یا نیمه‌خدایان به جنگ برمی‌خیزند یا اسطوره‌های ایزدی به نگاهبانی گاوهای وحشی گماشته می‌شوند. این خویشکاری در اسطوره‌های یونان مشهود است. در دیگر اسطوره‌ها یا مکملان اسطوره‌ای گاو، بیشتر به‌عنوان بارورکننده، مادرانگی، زنانگی و وفور و مادر زمین خود را نشان می‌دهد. اگر از رسم «گاوگشی» هم حرفی به‌میان می‌آید، فارغ از بحثی که در آیین مهری است، بیشتر به مبحث عرفان مربوط می‌شود. «گاونفس»، «گاو تن»، «گاو انسان» و دیگر ترکیب‌ها خود نشان از وحشی بودن گاو وجود است و برداشتی است که با نگاهی عرفانی دیده می‌شود. تنها به دو بیت از مثنوی معنوی که به این مسئله اشاره کرده، بسنده می‌شود:

گاو کشتن هست از شرط طریق      تا شود از زخم دمش جان مفیق  
گاو نفس خویش را زوتر بکش      تا شود روح خفی زنده و بهش  
(مولوی، ۱۳۹۸: ۳۷۳-۳۷۴)

### نتیجه‌گیری

با نگاهی به تصاویر اسطوره‌ای و نگاره‌های اساطیری، حضور اساطیر انسانی-حیوانی و قداست حیوانات اسطوره‌ای مشهود است. یکی از موضوعات مشترک در میان اساطیر ملل، قداست بخشی به حیوانات از جمله «گاو» است. گاو به‌عنوان نخستین جانور اساطیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ و به دلیل خویشکاری مهمی که در تداوم زندگی انسان از ابتدای خلقت تا کنون داشته، در باورها، عقاید و آیین‌های باستان، به‌ویژه در میان قوم هندواروپایی، ارزش و قداست داشته است. بررسی اساطیر ایرانی و غیرایرانی نشانگر این است که این اسطوره از وجوه مختلفی قابل بررسی و تحلیل است. حضور گاو ایوک‌داد، گوشورون، گاو آسمانی در گیل‌گمش، گاو زمین در عقاید، گاو کشته‌شده به دست مهر در مهرآیین، گاو خلقت، برمایه و غیره بیانگر باور راسخ و قاطع گذشتگان به خویشکاری‌های اسطوره‌ای گاو است. آموزه‌های دینی و غیردینی بیانگر این است که در بینش و باور انسان بدوی تاکنون وابستگی به اسطوره‌ای گاو دیده می‌شود.

باتوجه به پژوهش‌های انجام‌شده، می‌توان چهار خویشکاری پرورش‌دهندگی / جانوردایگی، اقتدار، قدرت و درندگی برای گاو متصور شد. نتایج حاکی از این است که به‌استثنای وجهه

درندگی گاو در اسطوره یونان، دیگر اساطیر ملل به سه خویشتکاری دیگر توجه بسیار نشان داده‌اند. روایات برگرفته از این خویشتکاری‌ها، مشابهاتی نیز به دنبال داشته است که نشان از مشابهات گاو آفرینش، توأمانگی گاو با نخستین انسان، ورزا گاو در اساطیر به‌ویژه مشرق‌زمین و تصویر مهم برمایگی‌واری برخی اسطوره‌ها دارد. روایات حاکی از این است که گاو در نخستین پیش‌نمونه‌های انسانی همراه با وی است و این تنها دربارهٔ کیومرث صدق نمی‌کند و در اسطوره‌های آفریقایی و ودایی نیز مشهود است.

خویشتکاری مینوی و مادی گاو با طبقه‌بندی چهارگانه، سبب می‌شود این را دریافت که تصویر اسطوره گاو حتی با آمدن آریاییان دام‌پرور به ایران و رویارویی با بومیان کشاورز، نیز مخدوش نشود و این اسطوره در هر دو شکل زیستی بشر با او همراه باشد. نکتهٔ دیگر اینکه «گاو» در اساطیر هندواروپایی به‌عنوان موجودی اسطوره‌ای با چهره و بار معنایی مثبت و منفی، نمود یافته است. با توجه به مباحث گفته‌شده، می‌توان این بار معنایی را در مادینگی یا نرینگی گاو دریافت که در صورت مادینه‌گاو بودن، جنبهٔ مثبت خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ اما گاو نرینه وحشی و درنده است.

نکتهٔ دیگر حاصل از این پژوهش، اینکه در اساطیر، گاوگشی اساطیری در بین قبایل هندواروپایی دیده می‌شود. این مسئله را در اینکه ضحاک بابلی، پرورنده فریدون آریایی، برمایه را می‌کشد، می‌توان دید که با این کار، ضحاک مقدمات مرگ و زوال خود را رقم می‌زند یا از سوی دیگر در حماسه گیل‌گمش مشهود است که ایشتر به‌سبب اینکه گیل‌گمش دست رد به سینه‌اش می‌زند، گاو نر آسمانی را می‌فرستد؛ اما گیل‌گمش به همراهی انکیدو آن را می‌کشد و مقدمات مرگ انکیدو به فرجام‌خواهی مرگ گاو فراهم می‌شود.

بحث جانوردایگی هم یکی از خویشتکاری‌های فعال است که در بحث برمایه خود را به‌خوبی نشان می‌دهد. با توجه به مطالب این پژوهش، می‌توان اساطیر مشابه در ملل دیگر را برای برمایه مشاهده کرد. گاو پرشنی در ودا و اودوملا در اساطیر اسکاندیناوری نمونهٔ خوبی برای این مشابهت هستند. در اساطیر آفریقایی نیز گاو پرورش‌دهنده کیندو معادل با برمایه ظاهر شده است و گولو نیز معادل ضحاک است که گاو را می‌دزدد تا کیندو/ فریدون از آن دور بماند. در اسطورهٔ ودایی دیگر، ایندره معادل با فریدون ظاهر می‌شود که از دزدِ دزدِ گاوهای شیرده را می‌کشد. این گاوهای

شیرده هرچند به صورت جمع ظاهر شده‌اند، معادلی برای برمایه در زایایی، باروری و پرورش - دهنده‌گی هستند.

## منابع کتاب

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۹). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- اصفهانی، حمزه‌بن حسن (۱۳۴۰). *تاریخ پیامبران و شاهان*. برلین: مطبعه کاویانی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). *رساله در تاریخ ادیان*؛ ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). *اسطوره، روایا، رمز؛ ترجمه رؤیا منجم*. تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۷). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر چشمه.
- بهنام، امیر (۱۳۹۰). *الهه‌ها و ایزدان*. تهران: پاسارگاد.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*؛ تحقیق ادوارد زاخائو. لیبزیگ.
- پاریندر، جنوفری (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقا*؛ ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بین سنت، جان (۱۳۸۰). *اساطیر یونان*؛ ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- توب، کارل (۱۳۷۵). *اسطوره‌های آرتکی و مایایی*؛ ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*؛ مقابله و تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار.
- خیام، عمرین ابراهیم (۱۳۷۹). *رباعیات*؛ گردآورنده و مقدمه حسین دانش، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹). *بندهش*؛ ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۳۶۴). *حیاه الحیوان الکبری*. قاهره.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۵). *اوستا*، جلد اول و دوم. تهران: مروارید.

- دهلوی، میرزا عبدالقادر بیدل (۱۳۴۲). *کلیات اشعار*؛ ج ۱ (غزلیات). کابل: دپوهنی وزارت دارالتالیف و ریاست.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱). *آیین مهر، میتراییسم*. تهران: انتشارات بهجت.
- ریگ ود؛ *گزیده سرودها* (۱۳۴۸)؛ ترجمه جلالی نائینی. تهران: تابان.
- روتون. ک.ک (۱۳۷۶). *اسطوره*؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: مرکز.
- *زادسپرم؛ گزیده‌های زادسپرم* (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *بحر در کوزه*. تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۹۸). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج دوم. تهران: اطلاعات.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۹۹). *عزاداران بیل*. تهران: نگاه.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰). *پژوهشی در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر*. تهران: نشر مرکز.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۸۱). *اسطوره‌های ایرانی*؛ ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۷). *فرهنگ نمادها*؛ ترجمه سودابه فضائی. تهران: جیحون.
- عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۸۸). *اساطیر ایران باستان*. تهران: هیرمند.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگی ایران در نوشته‌های پهلوی*. تهران: انتشارات توس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*؛ بر اساس چاپ مسکو. تهران: کتاب آبان.
- کریستی، آنتونی (۱۳۸۴). *اساطیر چین*؛ ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). *نامه باستان*، جلد ۱. تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷). *نامه باستان*، جلد ۳. تهران: سمت.

- کوپر، جی.سی (۱۳۷۹). *فرهنگ صور نمادهای سنتی*؛ ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- گریمال، پیر (۱۳۶۷). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*؛ ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیر کبیر.
- گرین، میراندا جین (۱۳۷۶). *اسطوره‌های سلتی*؛ ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- لنسلین گرین، راجر (۱۳۷۰). *اساطیر یونان از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس*؛ ترجمه عباس آقاجانی، تهران: سروش.
- لومل، هـ (۱۳۸۴). *پژوهشی دیگر درباره گاو دوسر آسمانی، ایران‌شناخت*؛ ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: نشر آگه.
- لوی استراوس، کلود (۱۳۸۰). *اسطوره و تفکر مدرن*؛ ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان‌پولاد. تهران: نشر فرزاد.
- نظامی، جمال‌الدین ابومحمد (۱۳۱۳). *خسرو و شیرین*. تهران: مطبعه ارمغان.
- وارنر، رکس (۱۳۸۶). *دانش‌نامه اساطیر جهان*؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۴). *شناخت اساطیر ایران*؛ ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. بابل: چشمه و آویشن.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش.

#### مقالات

- پارباد، اختر (۱۳۹۴). «نقد و بررسی تطبیقی کارکرد نمادین شیر و گاو»، *نشریه زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، سال شصت و هشتم، شماره مسلسل ۲۳۲: صص ۳۱-۴۷.
- تسلیمی، علی؛ علیرضا نکویی و اختیار بخشی (۱۳۸۴). «نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد*، س ۳۸، ش ۱۵: صص ۱۵۷-۱۷۶.

- رویانی، وحید و منصور حاتمی‌نژاد (۱۳۹۴). «سیاوش و اسطوره بازگشت جاودانه»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۱۱، ش ۴۰: صص ۲۳۹-۲۶۱.
- شهروی، سعید (۱۳۹۶). «ریشه‌شناسی ستیز میان پیل و گوسپند در مثلی از گلستان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی* (پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، ش ۴۴: صص ۸۱-۱۰۲.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۱). «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر»، *فصلنامه ادب پژوهی*، شماره بیست‌ویکم: صص ۸۹-۱۱۰.
- قربانی‌زرین، باقر (۱۳۹۲). «نگرش اسطوره‌ای به گاو در ادبیات کهن عربی»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال نهم، شماره ۳۲.
- محمدی‌بدر، نرگس و یحیا نورالدینی‌اقدم (۱۳۹۴). «کهن‌الگوی پرورش شخصیت اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای» (در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیر ایرانی)، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، سال یازدهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان: صص ۱۷۹-۱۹۶.
- محمودی، محمدعلی (۱۳۸۸). «ردپای گاو، آیین‌ها و باورهای کهن در شعر خاقانی»، *پژوهش‌نامه ادب غنایی*، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان: صص ۱۲۹-۱۵۸.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۷). «گاو برمایه، گرز گاو سر و ماه پیشانی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۸: صص ۱۱۵-۱۳۵.

#### منابع لاتین

- Narayan Jha, Dwijendra, (2004), *The Myth of the Holy Cow*. Edition: 2, Verso.
- Keith, A. (1956), *The Religion and Philosophy of the Veda and Upanishads*, Delhi.
- Oldenberg, H. (1923), *Die Religion des Veda*, Stuttgart and Berlin.
- Simrock, K. (1871), *Die Edda die ältere und jüngre nebst den mythischen Erzählungen der Skalda*, Stuttgart.

#### References

##### - Persian books

- Amouzgar, Jhaleh (۱۳۸۹) *Mythological history of Iran*, Tehran: Samt.

- Esfahani, Hamzah ben Hassan (۱۳۴۰) *History of Prophets and Kings*. Berlin: Kaviani Press.
- Eliade, Mircha (۱۳۷۶) *treatise on the history of religions*. Translated by Jalal Sattari, Tehran: Soroush.
- Eliade, Mircha (۱۳۷۵) *Myth, dream, code*. Interpretation of the dream of an astrologer. Tehran: Thought of the day.
- Bahar, Mehrdad (۱۳۶۲) *research in Iranian mythology*. Tehran: Tos.
- Bahar, Mehrdad (۱۳۸۷) *from myth to history*. Tehran: Cheshme Publishing House.
- Behnam, Amir (۱۳۹۰) *Goddesses and Gods*, Tehran: Pasargad.
- Biruni, Aburihan (۱۹۲۳) *Asar al-Baqiyyeh fi Qoroun al-Khaliye*. Eduard Zakhao's research. Leipzig.
- Parinder, Geoffrey (۱۳۷۴) *African mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- Pinsent, John (۱۳۸۰) *Greek mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- Tob, Karl (۱۳۷۵) *Aztec and Mayan myths*. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Khaghani, Afzaluddin Badil (۱۳۷۸) *Divan of Poems*. Confrontation and correction of Ziaaddin Sajjadi. Tehran: Zovar Publications.
- Khayyam, Omar Ebn Ibrahim (۱۳۷۹) *Quatrains*. Compiler and introduction by Hossein Danesh, translated and explained by Towfiq Sobhani. Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors.
- Dadeqi, Farnbagh (۱۳۶۹) *Bondahesh*. Translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Tos.
- Damyeri, Muhammad ben Musa (۱۳۶۴) *Hayyat al-Haywan al-Kubari*. Cairo.
- Dost-khah, Jalil (۱۳۸۵) *Avesta*, ۲ volumes, Tehran: Marwarid.
- Dehlavi, Mirza Abdoul Qader Bidel (۱۳۴۲) *Generalities of poems*. C۱ (Ghazilyat). Kabul: Department of the Ministry of Authorship and Leadership
- Razi, Hashem (۱۳۷۱) *Mehr religion, Mithraism*. Tehran: Behjat Publications.
- *Rig Veda* (selection of hymns) (۱۳۴۸) translated by Jalali Naini. Tehran: Taban.
- Roton KK (۱۳۷۶) *Myth*. Translated by Abulqasem Esmailpour. Central Tehran.

- Zadsparm ,Selections of Zadsparam (۱۳۶۶) translated by Mohammad Taghi Rashed Mohasel. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Zarin Koob, Abdol Hossein (۱۳۶۷) *Bahr dar koozeh*. Tehran: Scientific Publications.
- Zamani, Karim (۲۰۱۸) *Comprehensive description of Masnavi Maanavi*, second volume, Tehran: Information.
- Saedi, Gholamhossein (۲۰۱۹) *Azaadaran e Beyal*. Tehran: Look.
- Sattari, Jalal (۲۰۱۰) *A research on the myth of Gilgamesh and the legend of Alexander*. Tehran: Markaz.
- Sarkhosh kurtis, Vesta (۱۳۸۱) *Iranian Myths*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz.
- Shevalie, Jean and Gerberan, Alan (۱۳۷۷) *The Culture of Symbols*. Translated by Soudabe Fazaeli. Tehran: Jihoon.
- Arab-Golpaygani, Esmat (۱۳۸۸) *Mythology of Ancient Iran*, Tehran: Hirmand.
- Afifi, Rahim (۱۳۷۴) *Iranian mythology and culture in Pahlavi writings*. Tehran: Tous Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem (۱۳۸۶) *Shahnameh*. Based on the Moscow edition. Tehran: Ketaab Aban.
- Christie, Anthony (۲۰۰۴) *Chinese mythology*. Translated by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- Kazzazi, Mirjalaluddin (۱۳۸۶) *Nameh ye Bastan*, Volume ۱, Tehran: Samt.
- Kezzazi, Mirjalaluddin (۱۳۸۷) *Nameh ye Bastan*, Volume ۲, Tehran: Samt.
- Cooper, J.C. (۱۳۷۹) *Culture of Traditional Symbols*. Translated by Malihe Karbasian. Tehran: Farshad.
- Grimal, Pierre (۱۳۶۷) *Culture of Greek and Roman mythology*. Translated by Ahmad Behmanesh. Tehran: Amir Kabir.
- Green, Miranda Jane (۱۳۷۶) *Celtic myths*. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Markaz.
- Lenclin Green, Roger (۱۳۷۰) *Greek mythology from the beginning of creation to the rise of Heracles*, translated by Abbas Aghajani, Tehran: Soroush.
- Lumel, H. (۲۰۰۴) *another research about celestial oats*. Knowing Iran Translated by Jalil Dostkhah. Tehran: Agah.



- Levi Strauss, Claude (۱۳۸۰) *Myth and modern thought*. Translated by Fazel Larijani and Ali Jahan Poolad. Tehran: Farzan Publishing.
- Nezaami, Jamal ad din Abu Mohammad (۱۳۱۳) *Khosrow and Shirin*. Tehran: Armaghan Press.
- Warner, Rex (۱۳۸۶) *Encyclopedia of World Mythology*. Translated by Abulqaasem Esmailpour. Tehran: Myth
- Hinls, John Russell (۱۳۸۴) *Understanding Iranian mythology*. Translated by Jaale Amoozgar and Ahmad Tafazoli. Babylon: spring and thyme.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar (۱۳۶۹) *The Culture of Mythology and Fictional Allusions in Persian Literature*. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research and Soroush Publications.
  
- **b) Articles**
- Paryad, Akhtar (۲۰۱۴). "Criticism and Comparative Study of the Symbolic Function of the Lion and Cow", *Persian Language and Literature Journal* (former journal of Tabriz University Faculty of Literature), ۶<sup>th</sup> year, serial number ۲۳۲, pp. ۳۱-۴۷.
- Taslimi, Ali, Alireza Nekoui and Ekhtiyar Bakshi (۲۰۰۴). "A mythological view of the story of Zahhak and Fereydoun based on the analysis of its structural elements". *Journal of Ferdowsi Faculty of Literature and Humanities*, Mashhad. Q. ۳۸. Q. ۱۵. pp. ۱۷۶-۱۵۷.
- Rooyani, Vahid and Mansour Hatami-Nejad (۲۰۱۴). "Siyavash and the Myth of Eternal Return", *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, Q. ۱۱, No. ۴۰, pp. ۲۶۱-۲۳۹.
- Shahrooi, Saeed (۲۰۱۶). "The etymology of the conflict between the pile and the sheep in a parable from Golestan". *Scientific-research quarterly* (Persian language and literature research). Vol. ۴۴, pp. ۸۱-۱۰۲.
- Ghaemi, Farzad (۱۳۹۱). "The myth of the battle between the seal and the first cow and its connection with the symbolic tool of Gavsar's mace", *Literary Research Quarterly*, number ۲۱, pp. ۸۹-۱۱۰.
- Ghorbaani-Zarin, Bagher (۱۳۹۲). "Mythological attitude towards the cow in ancient Arabic literature". *Quarterly journal of mystical and mythological-cognitive literature*. Year ۹, number ۳۲.
- Mohammadi-Badr, Narges and Yahya Nuraldini-Aghdam (۲۰۱۴). "The archetype of the development of mythological characters by animals and mythical creatures" (in Iranian and non-Iranian epics

and narratives). *Research journal of epic literature*, year ۱۱, number ۱۹. spring and summer. pp. ۱۷۹-۱۹۶.

- Mahmoudi, Mohammad Ali (۱۳۸۸). "Cow footprints, ancient rituals and beliefs in Khaqani poetry". *Research journal of lyrical literature*. Year ۷, Number ۱۲, Spring and Summer, pp. ۱۵۸-۱۲۹.
- Mokhtariyan, Bahar (۲۰۰۷). "Barmaye cow, cow head mace and forehead moon", *Farhangestan Journal*, No. ۳۸, pp. ۱۱۵-۱۳۵.

### C) Latin sources

- Narayan Jha, Dwijendra, (2004), *The Myth of the Holy Cow*. Edition: 2, Verso.
- Keith, A. (1956), *The Religion and Philosophy of the Veda and Upanishads*, Delhi.
- Oldenberg, H. (1923), *Die Religion des Veda*, Stuttgart and Berlin.
- Simrock, K. (1871), *Die Edda die ältere und jüngere nebst den mythischen Erzählungen der Skalda*, Stuttgart.